

کتیبه حقوق بشر کوروش بزرگ

خداوند کشور را از دشمن خشکسالی و دروغ محفوظ دارد



نشور آزادی نوع بشر کوروش بزرگ بی تردید جزء بزرگترین افتخارات آریاییها و سرزمین ایران می باشد چرا که روحیه خداجویی؛ آزادگی و عدالت خواهی ایرانیان را در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش از زبان سردار بزرگ خویش به جهانیان اعلام می نماید. آن هم در زمانی که جنگ و خون ریزی و ظلم و استثمار یکدیگر در میان اقوام وحشی و متمدن آنروز امری رایج و عادی بشمار می آمد و تمدن بشری هنوز مراحل تکامل خود را کامل طی نکرده بود و در اواخر عصر آهن بسر می برد و بیان گفتارهایی که بی تردید هنوز در همین سرزمین ایران تازه و نو بشمار می آید و راه گشای بسیاری از مشکلات امروز ایران می باشد در ۲۵ قرن پیش جای شگفتی و تفکر بسیار دارد آیا می توان گفت نیاکان ما از دید فرهنگ و تمدن در آن زمان به جایگاهی رسیدن که امروز ما حسرت آنرا می خوریم و راه درازی را

برای رسیدن به آن در پیش رو داریم؟ احترام به عقاید دیگران؛ آزادی ادیان و حق انتخاب حکومت را در جامعه امروز ایران می توان پیدا کرد؟ دادگاه های امروزمان که با رشوه و بی لیاقتی حکم بی دادگاه را پیدا کرده و کجاست کوروشی که داد مظلوم را از ظالم بگیرد. در ۲۵۰۰ سال پیش از زبان کوروش برده داری در شرایطی از میان جوامع ایرانی بر می افتد که حتی ۱۰۰۰ سال بعد از آن در کتاب آخرین و کاملترین دین الهی شاهد قوانین متعددی راجع به آن هستیم!!! (من برای دین اسلام احترام بسیاری قائل هستم ولی هرگز این موضوع برایم روشن نشد). دنیای استعمارگر امروز که با استعمار نوین خود ملل جهان سوم را به بی گاری می گیرد اگر کوروشی مقتدر را در برابر خود می دید دیگر شاهد فقر و گرسنگی در جهان بودیم. ابرقدرت امروز جهان مانند لات بی سرو پا و قمه کشی می ماند که هر کسی را که بخواهد در هر کجای دنیا مورد زور و ستم قرار می دهد و انتقام بی لیاقتی خود را از خون دیگر ملل می گیرد. و هر کسی که با او نباشد و حتی در برابر خواسته هایش سکوت کند دشمن خود می شمارد غافل از اینکه هر قدرتی را پایانی است. منشور آزادی کوروش نشان کاملی است از شایستگی و لیاقت نژاد ایرانی. فراموش نکنیم ایران سزاوار آنست که سرفراز بماند.

متن سنگ نبشته کوروش بزرگ

اینک که به یاری مزدا تاج سلطنت ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه را به سرگذاشته ام اعلام می کنم که تا روزی که زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد دین و آئین و رسوم ملتھائی که من پادشاه آنها هستم محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت که حکام و زیر دستان من دین و آئین و رسوم ملتھائی که من پادشاه آنها هستم یا ملتھای دیگر را مورد تحقیر قرار بدهند یا به آنها توهین نمایند.

من از امروز که تاج سلطنت را به سر نهاده ام تا روزی که زنده هستم و مزدا توفیق سلطنت را به من می دهد هرگز سلطنت خود را بر هیچ ملتی تحمیل نخواهم کرد و هر ملت آزاد است که مرا به سلطنت خود قبول کند یا ننماید و هرگاه نخواهد مرا پادشاه خود بداند من برای سلطنت آن ملت مبادرت به جنگ نخواهم کرد. من تا روزی که پادشاه ایران هستم نخواهم گذاشت کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شد من حق وی را از ظالم خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد.

من تا روزی که پادشاه هستم نخواهم گذاشت مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگر بدون پرداخت بھای آن و جلب رضایت صاحب مال تصرف نماید و من تا روزی که زنده هستم نخواهم گذاشت که شخصی دیگری را به بیگاری بگیرد و بدون پرداخت مزد وی را به کار وا دارد.

من امروز اعلام می کنم که هر کسی آزاد است که هر دینی را که میل دارد بپرستد و در هر نقطه کج میل دارد سکونت کند مشروط بر اینکه در آنجا حق کسی را غصب ننماید و هر شغل را که میل دارد پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است به مصرف برساند مشروط بر اینکه لطمه به حقوق دیگران نزند.

من اعلام می کنم که هر کس مسئول اعمال خود می باشد و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری که یکی از خویشاوندانش کرده مجازات کرد و مجازات برادر گناهکار و بر عکس به کای ممنوع است و اگر یک فرد از خانواده یا طایفه ای مرتکب تقصیر می شود فقط مقصر باید مجازات گردد نه دیگران.

من تا روزی که به باری مزدا زنده هستم و سلطنت می کنم نخواهم گذاشت که مردان و زنان به عنوان غلام و کنیز بفروشند و حکام و زیر دستان من مکلف هستند که در حوزه حکومت و ماموریت خود مانع از فروش و خرید مردان و زنان بعنوان غلام و کنیز بشوند و رسم بردگی باید به کلی از جهان برافتد.

از مزدا خواهانم که مرا در راه اجرای تعهداتی که نسبت به ملتهای ایران و بابل و ملتهای ممالک اربعه بر عهده گرفته ام موفق گرداند.



چرا کوروش پایه گذار اولین اعلامیه حقوق بشر است؟

یکی از مهم ترین وقایع در تاریخ قدیم، فتح بابل توسط کوروش کبیر، پادشاه پارسی است.



در ۴ اکتبر سال ۵۳۹ قبل از میلاد، ارتش ایران وارد شهر بابل شد که پایتخت دولت بابل بود (در عراق مرکزی). این یک لشکرکشی بدون خونریزی بود و هیچ اسیری گرفته نشد. بعداً در ۹ نوامبر، کوروش پادشاه ایران از شهر بازدید کرد. تاریخ بابل چنین می گوید که کوروش با استقبال و تبریک مردم مواجه شد. مردم

به علامت احترام و صلح (sulmu) گذرگاه از شاخه های سبز مقابل او گسترده شدند. کوروش از همه بابلی ها در صلح استقبال کرد و صلح را به شهر آنها آورد.

در این حادثه بزرگ، کوروش بیانیه ای صادر کرد که روی یک استوانه سفالی حکاکی شد و به عنوان استوانه کتیبه کوروش شناخته می شود. این استوانه در سال ۱۸۷۹ توسط هرمز رسام در بابل کشف شد و امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می شود. بسیاری از مورخان آن را به عنوان اولین اعلامیه حقوق بشر ارزیابی می کنند.

شرح وقایع بابل، به اضافه اولین بخش کتیبه کوروش، نشان می دهد که رفتاری های سیاسی مذهبی، مردم بابل را عصبانی کرده بود و به این دلیل آنها از لشکر نظامی کوروش دعوت کردند و این لشکرکشی هم نوری بر زندگی آنها تاباند. براساس اسناد و مدارک، شاه بابل، نبونید، جشن سال جدید را مسخره کرد و نبو

(Nebo) (یکی از خدایان) به داخل شهر آورده نشد و بل ((Bell خدای دیگر در خلال جشن برده نشد.

همچنین، پرستش مردوک، شاه خدایان، به زشتی تغییر داده شد و نبونید ساکنان را با ستم غیرقابل باوری شکنجه و آزار داد و به نیروی کار زور می گفت. اماکن

مقدس همه ساکنان بابل در خرابه ها بودند و ساکنان سومر و آكد مثل مرده متحرک شده بودند.

مردوک, شاه خدایان, یک حاکم نیکوکار را بررسی و جست و جو کرد, در نهایت کردارهای خوب کوروش و عقیده نیکویش به نظرش آمد و به او فرمان داد تا برعلیه شهر بابل پیشروی کند. ساکنان عصبانی آكد شورش کردند اما به وسیله نبونید قتل عام شدند. کسی که به محض بازگشتش به بابل دستگیر شد اما با احترام با او رفتار شد. موقعی که نبونید در سال بعد مرد, کوروش در عذاداری ملی که برای او اعلام شده بود, شرکت کرد. سپس خدایان آكد [با اجازه کوروش] به شهرهای مقدس شان برگردانده شدند. همه ساکنان سومر و آكد, شامل شاهزادگان و حاکمان, از کوروش به عنوان سروری که آنها را از حالت یک مرده متحرک بیرون آورده بود استقبال کردند. همه کسانی که زیان دیده بودند و مصیبت کشیده بودند نام او را بسیار با احترام می بردند.

اعلامیه کوروش

منم کوروش, شاه جهان, شاه بزرگ, شاه بابل, شاه سومر و آكد, شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه... .

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل های پاک مردم بابل را متوجه من کرد... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه های مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم.

من برده داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد... او برکت و مهربانی اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم...

من همه شهرهایی را که ویران شده بود را از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه ها را به جاهای خود بازگرداندم.

همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه های خود برگرداندم و خانه های آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فراخواندم. همچنین پیکره

خدایان سومر و آكد را كه نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود،
به خشنودی مردوك خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه های خودشان
بازگردانم. بشود كه دل ها شاد گردد.

بشود، خدایانی كه آنان را به جایگاه های مقدس نخستین شان بازگرداندم، هر روز
در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود كه سخنان پر
بركت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود كه آنان به خدای من مردوك بگویند: "به
كوروش شاه، پادشاهی كه تو را گرامی می دارد و پسرش كمبوجیه، جایگاهی در
سرای سپند ارزانی دار."

من برای همه مردم جامعه ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی
مردم اعطا كردم."

رویه ای جدید در رفتار با ملت ها



بابلی ها در زمان کوروش

در این نقطه ثقل تاریخی، به فرمان کوروش، همه ملت های اسیر که برای چند نسل

به عنوان برده نگهداشته شده بودند، آزاد شدند و برای این که به سرزمین

مادریشان برگردند تأمین مالی شدند. در میان اسیران آزاد شده ۵۰۰۰۰ یهودی

بودند که سه نسلشان در بابل نگهداشته شده بودند. آنها برای بازسازی معبدشان

به جانب فلسطین رفتند. این خط مشی به وسیله داریوش و جانشینانش دنبال شد.

بعضی از یهودیان آزاد شده درخواست کردند و در ایران ساکن شدند. به خاطر

چنین رفتار سخاوتمندانه ای، کوروش در تورات مورد تدهین قرار گرفت. او تنها غیریهودی ای ست که نام مسیح گرفته و صریحاً به عنوان چوپان خدا مورد اشاره و تدهین قرار گرفته (مسیح). کارهای کوروش در اشارات بنی اسرائیل نیز مورد گواهی و شهادت قرار گرفته اند. جایی که کوروش به نام خوانده شده و نام های احترام آمیز به او داده شده. او همچنین به عنوان بازسازی کننده شهر خدا و آزاد کننده مردمانش و برگزیده، خوانده شده و آورده شده توسط خدا نامیده شد. آن چه که بعد از پیروزی در شهر بابل جایگزین شد مخالف رویه آن زمان بود. براساس گفته ساکنان کشورهای همسایه (آشوری ها، بابلی ها)، رسم بود که شهرهای مغلوب ویران شود، خانه ها و معابد با خاک یکسان شود، مردم قتل عام شوند یا جمعیت به بردگی کشانده شوند، آنها را با مارها و گرگ ها جایگزین کنند و حتی خاک آن برای عقیم کردن زمین جابجا شود. اما اینجا، صلح و آزادی جایگزین قتل عام و برده داری شد و آبادانی جای ویرانی را گرفت. بعد از کوروش، پسرش کمبوجیه هشت سال حکومت کرد (از ۵۳۰ تا ۵۲۲ پیش از میلاد) و مصر را گرفت و به عنوان نشانه احترام به فرهنگ و مذهب مصری ها، مقابل الهه ها به خاک افتاد. وی با آپیس (Apis) توتم (روح یا جانور حامی یک گروه یا قبیله و مردم) مصری بیعت کرد.

بعد از کمبوجیه، داریوش از ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد بر تخت شاهی نشست. از

۵۱۸ تا ۵۱۵ پیش از میلاد او صلح و آرامش را در مصر برقرار کرد و همچنین با

توتم آنها اپیس بیعت کرد. داریوش به رعیت های خودش وفاداری به فرمان های

اهورا مزدا را اعلام کرد. او بیان کرد که "هر کس اهورامزدا را عبادت کند به

شادی در زندگی بعد از مرگ خواهد رسید." او عیلامی ها را عهدشکن می خواند

به خاطر این که آنها اهورامزدا را عبادت نمی کنند. با این همه آنها را تحت فشار

قرار نداد تا دینشان را تغییر دهند. داریوش جانشینانش را تشویق می کند که "تو

بعد از این شاه خواهی بود. از خودت در مقابل دروغ محافظت کن و دروغگوی

فریبکار را مجازات کن."

او از خدای بخشنده حمایت از پارس بر علیه کینه، دشمن، خشکسالی و دروغ را

درخواست می کند. بارها او به دیگر خدایانی که ممکن است خدایان آریایی قدیم

باشند و هنوز پیروانی دارند یا خدایان دیگر ملت های تحت فرمانش اشاره می کند

برای این که حرمت به مذاهبشان را نشان دهد.